

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

فرستنده: علی کاظمی - ایران

۰۳ نومبر ۲۰۱۷

## گزارشی تکانهنده درباره کارگراکدست شهرداری منطقه ۱۱ کرج که در زندان به سر می برد؟؟!!

جعفر با حکم قضائی و پس از شکایت صاحبخانه اش از پنجشنبه بازداشت شد. چراکه حدود ۹ میلیون تومان اجاره بها و مبلغی هم بابت شارژ ساختمان و هزینه های آب و برق و گاز بدهکار است. از سوی دیگر صاحبخانه حکم تخلیه خانه را هم گرفته و با هر بار شنیدن صدای زنگ خانه، دل مادر و فرزندانش در نبود مرد خانواده را می لرزاند. حالا رفتگر گرفتار، در اوج تنگدستی و در گوشه سلول زندان، چشم یاری به دستان نیکوکارانی دوخته است که در اوج سختی ها، همواره یاور محرومان و نیازمندان آبرومند بوده اند. اما برآستی کجا بید مسؤلانی که تا دیروز با رفتگر شهرشان عکس های یادگاری می گرفتند و امروز به همین راحتی او و خانواده اش را در سخت ترین شرایط زندگی رها کرده اند؟!

\*\*\*\*\*

رفتگر پاکدست کرجی که ۳ بار کیف های حاوی طلا و میلیون ها تومان پول نقد را یافته و آنها را بدون هیچ چشمداشتی به صاحبانش برگردانده بود در پی اخراج از محل کار و به دلیل مصدومیت شدید ناشی از برق گرفتگی، بدون هیچ حمایتی خانه نشین شد. تا این که سرانجام با شکایت صاحبخانه اش و به علت ناتوانی در پرداخت اجاره خانه و هزینه های درمانش، زندانی شد.

خبرنگاری که در زندان کرج به دیدن مرد در بند رفته در این باره می نویسد: «با دیدن کیف پراز پول لحظه ای تردید نمی کند و دست و دلش هم نمی لرزد. احساسی که با پیدا کردن یک کیف پراز طلا و جواهرات دارد همان احساسی است که مدتی قبل در پیدا کردن کیف پر پول دیگری داشت. بی تردید این بار هم دستش با دلش همراه است و تصمیمش یکی است. شاید همین اطمینان قلبی، آزمون انسانیت او را سخت تر می کند. تا هر بار، بیداری طبع بلندش را محک بزند. اما حجت این مرد با دلش تمام شده است. به همه نداشته هایش نه گفته تا انسانیتش را به حراج نگذارد و باز هم بی هیچ تردیدی از آزمایش های سخت زندگی سر بلند بیرون آید.

جعفر، اهل روستای «قیطول» زنجان است. اما مردم کرج او را به نام رفتگر پاکدست می شناسند. رفتگری که ۳ بار در معرض آزمون های بزرگی قرار گرفته است. اما تنها یک ماه پس از صدور تقدیرنامه شهرداری، زخم بی مهری و قدرشناسی ها قامت خسته اش را خم کرد. درد این زخم ها وقتی به استخوان رسید که سردی دستبند بر دست های خسته

رفتگر نیمه شب های کرج نشست. کارگر پیمانکار و وظیفه شناس، به علت عقب افتادن ۲۱ ماه حقوق و ناتوانی در پرداخت اجاره خانه اش، سرانجام با وجود تلاش های بی ثمر قضایی اجرای احکام و به خاطر پافشاری صاحبخانه بازداشت و روانه زندان شد.

### صبر و ثروت به داشتن مال نیست.

جعفر که همه مدارکش را همراه دارد با لهجه آنری می گوید: ۳ بار کیف مردم را پیدا کرده ام. نخستین بار ۳۰ میلیون تومان داخل یک کیف بود که به ۱۱۰ زنگ زدم و کیف را تحویل دادم. دومین بار یک کیف با ۷۰ میلیون تومان پول نقد پیدا کردم که موضوع را به رئیس پاسگاه کلاک خبر دادم. سومین بار هم کیفی حاوی ۳۰۰ میلیون تومان پول نقد و مقدار زیادی طلا و جواهرات پیدا کردم که متعلق به مردی طلافروش در شمال تهران بود.

در حالی که غم غریبی در نگاه رفتگر پاکدست موج می زند، با غصه می گوید: «ساعت ۵ صبح خانمی دو پرس غذا برایم آورد. در آن حوالی ۳ مرد کارتن خواب کنار ساختمانی مخروبه پناه گرفته بودند که من هر وقت نان یا غذایی داشتم برایشان کنار دیوار می گذاشتم. در تاریک، روشن هوا به طرف ساختمان مخروبه می رفتم که چشمم به کیف بزرگی افتاد. جارو را کنار گذاشتم و کیف را برداشتم. اما خیلی سنگین بود. در کیف را که باز کردم مانند جعبه ابزار در هر قفسه اش طلا و جواهرات مختلفی برق می زد و ته کیف هم دسته های تراول چک بود. همان موقع موضوع را تلفونی به سر کارگرم خبر دادم و از ترس این که مبادا کیف پیدا شده کسی را وسوسه کند خیلی سریع با کلانتری محل تماس گرفتم. چند روز بعد مردی میانسال با خودروئی گرانیقیمت به همان محل پیدا شدن کیف آمد و سراغم را گرفت که حدس زدم صاحب کیف است.

رفتگر پاکدست با یادآوری خاطرات آن روز می گوید: مسوولان شهرداری پس از دریافت این خبر، مراسمی ترتیب دادند و از من با ۱۰۰ هزار تومان هدیه تقدیر کردند. مدیرانم هم با من عکس هائی یادگاری گرفتند. اما افسوس که یک ماه بعد ورق برگشت و دیگر کسی جواب تلفون هایم را نداد.

### حادثه برق گرفتگی

جعفر که چهره اش به زردی نشسته با بغضی خفته درگلو ادامه داد: «ساعت ۸ صبح ۱۸ مهر [میزان] ۹۴ بود که مثل همیشه در حال جاروکردن خیابانی در منطقه کلاک بودم که متوجه شدم طوفان شدید شب گذشته درختی را شکسته و افتادن درخت در کانال آب، جریان جوی آب را بسته. اصلاً متوجه نشدم سیم برقی که لایه لای شاخ و برگ درخت بوده پاره شده است. دیگر چیزی به خاطر ندارم و وقتی به هوش آمدم در اورژانس بیمارستان مدنی با سوختگی و شکستگی شدید اعضای بدنم، درد می کشیدم. همانجا بود که شنیدم دچار برق گرفتگی شده ام و اهالی محل و دیگر رفتگران من را به بیمارستان منتقل کرده اند.

### تهدید کارفرما

رفتگر مصدوم با صدائی بغض آلود ادامه داد: روزهای سخت و پردرد ورنجی را پشت سر گذاشتم. همسرم ناچار شد ودیعه مسکن را از صاحبخانه پس بگیرد تا هزینه جراحی شکستگی دست، کتف و سرم را تأمین کند. اما شهرداری و شرکت پیمانکار که با رفتگران قرارداد یک ماهه دارند از قبول مسوولیت و پرداخت هزینه هایم خودداری کردند.

درچنین شرایطی روزگاران که دربستر بیماری بودم، با همسر و ۲ فرزندم به سختی می گذشت. کسی حاضر به پاسخگویی یا پرداخت هزینه های درمان نبود. طوری بامن برخورد می کردند که انگار اصلاً مرا نمی شناسند و همین یک ماه قبل نبود که با من عکس یادگاری می گرفتند و...

به همین دلیل پس از بهبود نسبی ناچار به شکایت شدم. اما به محض این که به قانون پناه بردم شرکت پیمانکار، برادرانم و دامادمان را تهدید به اخراج کردند. بعد هم در حالی که آنها نیز همانند من رفتگر، مستأجر و عیالوار بودند هر سه نفر در یک روز اخراج شدند.

### **پرونده رفتگر کرجی در پیچ و خم قضائی**

کارشناس رسمی دادگستری در رشته حوادث ناشی از کار در بازدید و بررسی محل حادثه اعلام کرد که کارفرما به دلیل تجهیز نکردن کارگر حادثه دیده به وسایل ایمنی و حفاظت فردی مانند کفش مناسب، دستکش، کلاه و نیز اعمال نکردن نظارت های مؤثر در نحوه انجام صحیح کار به میزان ۱۰۰ درصد مقصر است. اما با وجود مصدومیت شدید رفتگر شهرداری و نبود امکان پیگیری شکایتش، با اعتراض کارفرما در هیأت های اول و دوم کارشناسی این میزان تا ۵۰ درصد کاهش یافت و شاکی برای رسیدگی به موضوع در کمیسیون ۷ نفره مجبور بود ۳ میلیون تومان هزینه کارشناسی پرداخت کند.

در چنین شرایطی رفتگر کرجی ودیعه مسکن را برای هزینه های جراحی از صاحبخانه اش پس گرفت و قرار گذاشت ماهانه ۵۵۰ هزار تومان اجاره پرداخت کند. اجاره بهائی که با بیکار شدن او و خانه نشینی اش ماه ها عقب افتاد و سرانجام صاحبخانه اش او را تهدید به تخلیه خانه با حکم قضائی کرد.

### **کارگر پاکدست پشت درهای بسته**

با این حال جعفر پس از بهبودی نسبی به محل کارش در منطقه ۱۱ شهرداری کرج - کلاک - بازگشت اما او را نپذیرفتند. از چند نماینده مجلس و چند تن دیگر از مسؤولان نیز درخواست کمک کرد تا برای بازگشتش به محل کار و جبران خسارت ها و پرداخت بخشی از هزینه های درمانی کمکش کنند. همچنین مکاتباتی با شهرداری کرج انجام داد. تا این که بالاخره چند روز پیش او را با قراردادی یک ماهه به محل کارش برگرداندند.

دریافت نکردن ۲۱ ماه حقوق برای یک رفتگر مستأجر، هزینه های زندگی و تحصیل ۲ کودک، سرگردانی در دادسرا و محاکم قضائی و اداره کار و بی پولی و دهها مشکل دیگر، توان ایستادن را از مردی که معجزه وار بار دیگر به زندگی برگشته، می گیرد. پیمانکار شهرداری از پذیرش مسؤلیت حادثه خودداری می کند. در حالی که براساس قانون، حمایت از کارگر باید از نظر هزینه های درمان و دوره نقاهت و شرایط پس از این دوران تحت پوشش های بیمه ئی و حمایت های قانونی باشد. از سوی دیگر صاحبخانه اش نیز پس از دریافت اخطارهای قطع گاز، برق، آب و نیز دریافت نکردن ۱۶ ماه اجاره بها طاقتش تمام شد.

سرانجام جعفر با حکم قضائی و پس از شکایت صاحبخانه اش از پنجشنبه بازداشت شد. چراکه حدود ۹ میلیون تومان اجاره بها و مبلغی هم بابت شارژ ساختمان و هزینه های آب و برق و گاز بدهکار است. از سوی دیگر صاحبخانه حکم تخلیه خانه را هم گرفته و با هر بار شنیدن صدای زنگ خانه، دل مادر و فرزندانش در نبود مرد خانواده را می لرزاند. حالا رفتگر گرفتار، در اوج تنگدستی و درگوشه سلول زندان، چشم یاری به دستان نیکوکارانی دوخته است که در اوج سختی ها، همواره یاور محرومان و نیازمندان آبرومند بوده اند. اما برآستی کجایند مسؤلانی که تا دیروز با رفتگر

شهرشان عکس های یادگاری می گرفتند و امروز به همین راحتی او و خانواده اش را درسخت ترین شرایط زندگی رها کرده اند؟!!